Defense Policy

Explaining the types of mental models to face the cognitive war

Ali Imani [1*]

1. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Joint Studies, Command and Staff University, Tehran, Iran.. Email: a.imani@casu.ac.ir

Volume info

Vol. 35
Series: 135
Autumn 2026
P.P: 41-65

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2024-10-27
Revised:
2024-11-22
Accepted:
2025-09-23
Published:
2026-08-23

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218

Abstract

This research explains how humans face cognitive warfare. Various mental models are identified to deal with this war. Because the cognitive war targets the knowledge of humans. n the cognitive war, the target of attack is both the emotional-emotional aspect and the rational aspect of human behavior as well as other aspects of human behavior. The main problem of the research is to explain the types of mental models in the face of the cognitive war. Because the method of descriptive research and analysis is the type of encounter of the human mind with cognitive warfare و Therefore, the researcher avoids the hypothesis and emphasizes the purpose of the research. The method of analysis is based on rational reasoning, The method of collecting library information and the collection tool is also the study of documents related to the research topic. The researcher has chosen the theory of levels of analysis attributed to Kenneth Waltz as a theoretical framework. And the individual level is the basis of analysis in this research. Therefore, he identified six models of the human mind (Cartesian mind, materialist evolutionary mind, Freudian mind, utilitarian mind, mind with limited rationality and religion-oriented mind. And he has analyzed the two-way confrontation of these six models of the mind with cognitive warfare. The innovation of the research is the analysis of cognitive warfare from the perspective of the human mind, which is the goal of cognitive warfare.

Keywords: evolutionary mind, human, cognitive warfare, Cartesian mind, utilitarian mind.

Cite this Article: Imani, A. (2026). Explaining the types of mental models to face the cognitive war. Scientific Journal of Defense Policy, 35(135), 41-65. doi : 10.47176/dpj.2026.1783

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights

OPEN ACCESS

Publisher: Imam Hossein University.

تبیین انواع مدل‌های ذهنی درمواجهه با جنگ شناختی

علی ایمانی [1*]

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه آموزش های مشترک، دانشگاه فرماندهی و ستاد، تهران، ایران.
Email: a.imani@casu.ac.ir

چکیده

این پژوهش به تبیین چکونگی مواجهه انسان با جنگ شناختی و انواع مدل‌های ذهنی در مواجهه با این جنگ می‌پردازد. زیرا جنگ شناختی، شناخت انسان‌ها را مورد هدف قرار می‌دهد. در جنگ شناختی از وجه عاطفی-هیجانی رفتار انسان تا وجه عقلانی آن آماج برنامه‌ریزی واحد عمل‌کننده این جنگ قرار می‌گیرد. مسئله اصلی پژوهش تبیین انواع مدل‌های ذهنی در مواجهه با جنگ شناختی است. از آنجا که روش تحقیق توصیفی و واکاوی نوع مواجهه ذهن انسان با جنگ شناختی است، بنابراین محقق از طرح فرضیه خودداری کرده و بر هدف تحقیق تاکید دارد. روش تجزیه‌تحلیل مبتنی بر استدلال عقلانی است، روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری نیز مطالعه اسناد و مدارک مرتبط با موضوع پژوهش است. محقق نظریه سطوح تحلیل منتسب به کنت والتز را به عنوان چارچوب نظری انتخاب و سطح فردی را در این پژوهش مبنای تحلیل قرار داده است. بنابراین شش مدل ذهن انسانی(ذهن دکارتی،ذهن تکاملی دارئینی، ذهن فرویدی، ذهن منفعت‌جو، ذهن با عقلانیت محدود و ذهن دیدمحور) را شناسایی و مواجهه دوسویه این اذهان با جنگ شناختی را تحلیل نموده است. نوآوری پژوهش تحلیل جنگ شناختی از زاویه ذهن انسانی است که آماج جنگ شناختی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ذهن تکاملی، انسان، جنگ شناختی،ذهن دکارتی، ذهن منفعت‌جو.

استناد: ایمانی، علی. (۱۴۰۵). تبیین انواع مدل‌های ذهنی درمواجهه با جنگ شناختی. فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۵(۱۳۵)، ۴۱- ۶۵.
doi : 10.47176/dpj.2026.1783

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.

ناشر: دانشگاه جام امام حسین(ع).

مقدمه

دامنه‌ای از افعال انسانی مانند به یاد آوردن،تصمیم گرفتن، استدلال کردن،طبقه‌بندی کردن، برنامه‌ریزی کردن و غیره به سنخی از فرایندهای ذهنی تعلق دارد که معمولا تحت عنوان شناخت از آن یاد می‌شود(رم هره،۱۳۹۶: ۳۴). می‌توان به افعال شناختی در قالب وظیفه نگریست. انسان توانایی‌ها و قوای شناختی خود را بکار می‌گیرد تا انواع طرح‌ها از تصمیم درباره لباس مهمانی تا صورت‌حساب بانکی را عملی کند. او از قوای شناختی برای یافتن کوتاه‌ترین راه برای طی مسیر بهره می‌برد. مطالعه این فعالیت‌ها علم روان‌شناسی شناختی است. اما انگاره اصلی علوم شناختی اینست که سازوکارهایی عصبی وجود دارد که اعمال شناختی بوسیله آنها متحقق می‌شود. بنابراین علوم شناختی حیطه‌ای گسترده‌تر از عصب‌روان‌شناسی شناخت است(منبع پیشین،۱۳۹۶: ۳۸).

جنگ یک وضع کشمکش و خصومت جمعی سازمان‌یافته و نامحدود است(دیهیمی،۱۳۹۸: ۱۴). جنگ یک کنش جمعی است اما شناخت یک ویژگی انسانی است، جنگ یک جامعه یا یک حکومت را آماج زورآزمایی خویش قرار می‌دهد اما جنگ شناختی در واقع شناخت و ادراک آحاد افراد جامعه را آماج تهدید قرار می‌دهد.

این پژوهش به تبیین چگونگی مواجهه انسان با جنگ شناختی می‌پردازد. جنگ شناختی یک جنگ اعلام نشده است و شروع مشخصی برای آن نمی‌توان متصور بود. اثرات این جنگ از طریق منابع اطلاعاتی مانند رسانه‌های اجتماعی، و شبکه اینترنت به طور استراتژیک گسترش می‌یابد. جنگ شناختی، دارای ماهیت موذیانه‌ای است و درک و واکنش معمولی انسان نسبت به رویدادها را مختل می‌کند. حال این سوال مطرح است که چگونه یک انسان موضوع جنگ شناختی قرار می‌گیرد؟ آیا انسان به عنوان یک فاعل آگاه رویاروی جنگ شناختی قرار می‌گیرد یا او موضوع جنگ شناختی است؟ انسان تحقیقا در مواجهه با تکنیک‌ها و تاکتیک‌های جنگ شناختی در دوراهی‌های انتخاب قرار می‌گیرد. در جنگ شناختی از وجه عاطفی-هیجانی رفتار انسان تا وجه عقلانی آن آماج برنامه‌ریزی واحد عمل‌کننده جنگ است. مسئله اصلی پژوهش چگونگی مواجهه و مدل ذهنی "انسانِ آماجِ حمله" با جنگ شناختی است. جنگ شناختی دارای چارچوب نظری، راهبرد و تاکتیک و تکنیک‌های خاص خویش است و هدف اصلی آن تغییر رفتار انسان یا جامعه

یا سازمان یا کشور یا حکومت موضوع حمله است؛ اما این پژوهش چگونگی مواجهه انسان آزاد و انتخاب‌گر با جنگ شناختی را تبیین می‌نماید. هدف اصلی پژوهش تبیین انواع مدل‌های ذهنی انسان آماج جنگ شناختی است. انسان یک انتخاب‌گر آزاد با عقل ابزاری یا عقل نهادی است و واکنش وی به پرتابه‌ها و شلیک‌های نرم جنگ شناختی واجد اهمیت است. مدل ذهنی موضوع حمله(انسان) نیز برای طراحان جنگ شناختی واجد اهمیت است، زیرا بر اساس مدل ذهنی کنشگران هدف، طراحی جنگ شناختی انجام می‌گردد. بنابراین پژوهش حاضر برای حمله و دفاع در جنگ شناختی از اهمیت برخوردار است. در این پژوهش اصلی‌ترین واحد تحلیل انسان است و محدودیت‌های آن در مواجهه با جنگ شناختی تبیین می‌گردد.

پیشینه پژوهش

جنگ شناختی به عنوان الگویی جدید از جنگ که سپهر اجتماعی را در می‌نوردد و ساحت-های زندگی فردی و ذهن تک تک افراد جامعه انسانی را آماج حملات خویش قرار می‌دهد از پیشینه پژوهشی نوینی برخوردار است. بنابراین ضمن ارائه پیشینه پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی موضوع این مقاله عملی با پیشینه تحلیل خواهد شد.

حسن محجوب و سعید شکوری دز مقاله جنگ شناختی مدرن به این نتیجه می‌رسند که رنسانس علوم و فناوریهای شناختی، برتری آینده را برتری شناختی میداند و آن را در گرو قدرت نمایی در عرصه جنگ شناختی ترسیم می‌کند؛ به همین دلیل، ضروری به نظر می‌رسد که با ایجاد پژوهشکده های علوم و فناوری‌های جنگ شناختی، مراکز دفاع شناختی، قرارگاه و فرماندهی رزم شناختی و تربیت افسران جنگ شناختی، زمینه‌هایی فراهم آورد تا بتوان به سیاستگذاری، خط‌مشی‌گذاری، برنامه ریزی و اقدام‌های عملی برای انجام انواع عملیات آفندی و پدافندی در عرصه جنگ شناختی پرداخت(محجوب و شکوری،۱۴۰۱: ۱۵۶). همچنین در مقاله مفهوم جنگ شناختی چنین گزاش می‌گردد که، جنگ شناختی در حال حاضر به عنوان یک حوزه خاص در جنگ مدرن در کنار چهار حوزه نظامی (زمین،دریایی،هوا و فضا و دامنه سایبری) که همه آنها را به هم متصل می‌کند تعریف می‌شود.، جنگ شناختی به عنوان مدل جدیدی از جنگ که توان برهم زدن توازن ژئوپلیتیکی را دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جنگ شناختی اهدافی چون

بصیرت فردی و گروهی مورد تهاجم قرار می‌گیرد و حملات برای تغییر یا گمراه کردن آنها تعریف، ساختاردهی و سازماندهی می‌شوند افکار رهبران و گردانندگان یک جامعه و حتی اعضای کل جامعه واز مردان و زنان و ارتش هدف قرار می‌گیرد. جنگ شناختی در مقیاس‌های زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

- کل جمعیت یک منطقه، کشور یا گروهی از کشورها.
- ایجاد پرخاشگری شناختی بی حد و حصر در یک جامعه
- تطبیق با استراتژی‌های تسخیر سرزمینی در منطقه مرزی، شبه جزیره یا گروهی از جزایر
- نفوذ درانتخابات، برانگیختن ناآرامی های مردمی
- قطع خدمات (ملی یا محلی). ادارات، بیمارستان ها، خدمات اورژانس، و بهداشت، آب یا منابع انرژی) یا حمل و نقل (فضاهای هوایی، نقاط انسداد دریایی...)
- سرقت اطلاعات (از طریق افشای غیر ارادی یا به اشتراک گذاری رمزهای عبور...) و غیره

جنگ شناختی هنر استفاده از ابزارهای تکنولوژیک برای تغییر شناخت است در جنگ شناختی، اهداف انسانی، اغلب از چنین حمله‌ای بی خبرند ، بنابراین واکنش های مقابله‌ای نهادی و بوروکراتیک برای به حداقل رساندن پیامدهای آن یا مدیریت این حملات بسیار کند و ناکافی است(Bernard Claverie وFrançois du Cluzel 2025: 12,) و .

این پژوهش بر ارائه انواع مدل‌های ذهنی در مواجهه با جنگ شناختی تاکید دارد و نگاه ذهنی و روان‌شناختی در آن از اهمیت برخوردار است و لذا با جدول پژوهشی بالا متفاوت است.

ادبیات تحقیق

شناخت و علوم شناختی

علوم شناختی یک «علم» است و بنابراین با روش‌ها و معیارهای علمی سر کار دارد. مهمترین اصل این علم آن است که "ذهن را می‌توان به طور علمی فهمید". همین امر سبب می‌شود که علوم شناختی یک رویکرد مادی‌گرایانه[1](مانند فیزیک، شیمی، گیاهشناسی و...) به ذهن باشد. در علوم شناختی درباره زنجیره‌ای از علوم بحث می‌شود که یک طرف آن مغز و علوم

1 Materialism

مربوط به آن است و یک طرف دیگر آن هم ریاضیدان‌ها، مهندسان کامپیوتر و مهندسان الکترونیک هستند و درواقع بر یکدیگر تاثیرگذارند. علوم شناختی در یک بستر تاریخی روندی تحولی داشته است، انقلاب شناختی اول پدیده‌های روان‌شناختی را دارای روابط علّی/ معلولی می‌دانست. روابطی که وجود سازوکارهای علّی مشاهده‌ناپذیر در آنها فرض گرفته می‌شود. یعنی هر حالت جسمانی علت یک حالت ذهنی است(رم هره،۱۳۹۶: ۱۴۰). بر اساس انقلاب شناختی دوم پدیده‌های روان‌شناختی محصول انسان‌هایی است که به شکلی فعالانه درگیر پیش بردن طرح‌های خویش هستند(منبع پیشین،۱۳۹۶: ۱۴۱). گستردگی علوم شناختی بخاطر مرکزیت مقوله ذهن انسان در آن حیرت‌انگیز است. حوزه‌های به شرح زیر با علوم شناختی مرتبط است:

روان‌شناسی شناختی[1]، علم اعصاب شناختی[2]، زبان‌شناسی شناختی، فلسفه ذهن[3]، حوزه های کاربردی علوم شناختی، مداخله تشخیصی و درمانی، هوش مصنوعی[4]، تقویت شناختی[5]، آموزش و پرورش شناختی ،روان درمانی شناختی، شناخت اجتماعی و روان شناسی سیاسی، روان شناسی تحلیل اطلاعات و رسانه های گروهی، روان شناسی تغییر ذهن، اقتصاد شناختی، مهندسی شناختی، علوم دفاع شناختی.

در این پژوهش جنگ شناختی از اهمیت برخوردار بوده و موضوع اصلی پژوهش است، بنابراین به آن پرداخته می‌شود.

جنگ‌شناختی

هرگاه کنشگران سیاسی به ابزار نظامی متوسل می‌شوند هدفشان اثرگذاری بر رفتار رقیب است، تا از این مسیر منافع مطلوب خود را تامین کنند. جنگ کاربست زور علیه دشمن است تا مطابق میل ما رفتار کند(کلاوزیویتس،۱۹۷۶: ۷۵). جنگ ضرورتا رفتاری اجبارکننده است که از میل به اثرگذاری بر رفتار دیگر کنشگران سرچشمه می‌گیرد. هدف جنگ نابودی کسانی نیست که آن را آغاز کرده‌اند بلکه مقصود تغییر رفتار آنهاست(پولیبوس،تاریخ‌ها،۱۹۸۵: ۱۲). پردوام بودن از ویژگیهای اصلی جنگ است که آنرا از یک مناقشه مرزی کوتاه یا یک برخورد نظامی

1 cognitive psychology
2 cognitive neuroscience
3 philosophy of mind
4 artificial intelligence
5 cognitive enhancement

چند روزه متمایز می‌کند. جنگ از ۵۰۰۰ سال پیش تاکنون ماهیتی متحول‌شونده داشته است. صورت‌بندی مفهومی جدید به‌نام جنگ شناختی در راستای ماهیت متحول‌شونده جنگ قابل ارزیابی است.

جنگ شناختی در حال حاضر در کنار چهار حوزه نظامی تعریف شده محیط (زمینی، دریایی، هوایی و فضا) و حوزه سایبری که همه آنها را به هم متصل می‌کند،به عنوان یک حوزه نوین در جنگ مدرن دیده می‌شود. رویدادهایی مانند جنگ غزه که توازن قدرت ژئوپلیتیکی را بر هم زده نشان داده است که چگونه این حوزه جنگی جدید ظهور کرده و مورد استفاده قرار گرفته است. جنگ شناختی اکنون به یک مسئله جهانی نبدیل شده، زیرا نوع بشر به عنوان یک کل و در یک شبکه دیجیتالی به یکدیگر متصل هستند و از فناوری اطلاعات و ابزارها، ماشین‌ها، شبکه‌ها استفاده می‌کنند و سیستم‌های همراه آنها به مثابه یک هدف جنگی است. انفجار پیجرهای اعضای حزب-الله در سپتامبر ۲۰۲۴ م. مثال واضح وضعیت جدید است. بنابراین جنگ شناختی شکلی غیرمتعارف از جنگ است که از سایبر استفاده می‌کند. جنگ شناختی دارای ابزارهایی برای تغییر فرآیندهای شناختی دشمن است، همچنین سوء استفاده از جهت‌گیری ذهنی و تفکر جامعه هدف، و ایجاد انحراف در شیوه فکر کردن، و تاثیرگذاری بر تصمیم گیری از ویژگی‌های جنگ شناختی است.

جنگ شناختی با مفهوم جنگ سایبری که از دیجیتال استفاده می‌کند، مرتبط است. استفاده از ابزارهای اطلاعاتی برای به دست آوردن کنترل، تغییر یا تخریب ابزارهای دشمن در جنگ شناختی رویدادی طبیعی است. با این حال، جنگ شناختی فراتر از جنگ اطلاعات است و اذهان فردی را هدف قرار می‌دهد این جنگ فراتر از انسان گسترش می‌یابد و دارای پیامدهای جنگ سایبری است که شامل مهندسی کامپیوتر، رباتیک و برنامه نویسی است؛ اثر شناختی این جنگ هدف مهمی است که محقق می‌شود (Bernard Claverie1 , François du Cluzel[2]). بطور خلاصه پیروزی در جنگ شناختی، توانایی اثرگذاری بر رفتارهای جامعه را در دسترس قرار

1 - Bernard Claverie is a University Professor, Honorary Director and Founder of the Ecole Nationale Supérieure de Cognitique at the Bordeaux Institut Polytechnique and a researcher at the Centre National de Recherche Scientifique (CNRS) — UMR5218 — Bordeaux University.

2 - François du Cluzel is a retired Lieutenant-Colonel of the French Army and Head of Innovative Projects within Allied Command Transformation Innovation Hub in Norfolk Virginia.

می‌دهد و در میان‌مدت و بلندمدت، نگرش‌ها و رفتارهای تغییر یافته و دگردیس شده را نهادینه می‌کند (راجی و افتخاری،۱۳۹۸:۸۶).

بطور خلاصه یافته‌های علوم شناختی در قلمروی دفاعی و امور امنیتی میدان فعالیت وسیعی کسب کرده است، به طوری که نیروهای مسلح امروزی در کنار توسل به قدرت سخت از کاربرد قدرت نرم غافل نمانده و با استفاده از یافته‌های علوم شناختی در جستجوی طرح‌های عملیاتی برای تأثیرگذاری بر فکر و ذهن فرماندهان و نیروهای مسلح رقیب و انحراف افکار دشمن هستند. همچنین کاربرد دقیق سلاح، پرهیز از خطاهای شناختی و نیز استفاده از دستورالعمل‌های شناختی به منظور بالابردن ضریب دقت و صحت تصمیمات نظامی، به ویژه در هنگام فوریت‌ها از زمینه‌هایی است که علوم شناختی می تواند کمک قابل توجهی به علوم دفاعی انجام دهد.

ویژگی‌های ذهن رویاروی جنگ شناختی

پرداختن به ذهن منهای تحلیل حافظه امری عبث است. انسان قابلیت پردازش شناختی فعال را در حافظه کوتاه‌مدت خویش دارد و همچنین از حافظه بلندمدت برای ذخیره‌سازی استفاده می‌کند(سایمون ،۱۹۹۶: ۵۶). شواهد تجربی نشان می‌دهد که حافظه کوتاه‌مدت محدود به پردازش همزمان هفت داده اطلاعاتی است. بطور متوسط ۵ تا ۱۰ ثانیه از پردازش فعال صرف انتقال یک داده از حافظه کوتاه مدت به حافظه بلندمدت است. در مقابل بازیابی از حافظه بلندمدت به حافظه کوتاه مدت بسیار سریعتر است و معمولا در کسری از ثانیه انجام می‌گیرد. همچنین ظرفیت حافظه بلندمدت در مقابل کوتاه مدت بسیار زیاد و اساسا برای کاربردهای عملی نامحدود است. در نتیجه ظرفیت برای راه‌حل‌های مقرر شده زیاد است در حالیکه ظرفیت فعال درگیر در برنامه‌ریزی محدود است. ساختار حافظه بلندمدت جالب توجه است. این باور وجود دارد که حافظه بلندمدت به شکلی انجمنی سازماندهی می‌شود به این معنا که داده‌های اطلاعاتی مرتبط با یکدیگر جفت می‌شوند.(ردموند،۲۰۰۴: ۹۱). این ویژگی حافظه در نظام برنامه‌ریزی و طراحی جنگ شناختی واجد توجه است.

مفهوم تلاش شناختی یک مسئله چندوجهی است که نه تنها شامل پردازش شناختی است بلکه اغلب حافظه و ورودی‌های حسی را نیز در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد توجه مهمترین منبع شناختی

کمیاب است(کمرر،۲۰۰۵: ۱۳). کمیابی توجه واقعیت اصلی زندگی است، انسان نمی‌تواند بدون تفکر به یک وضعیت توجه کند و بدون اختصاص دادن مقداری ظرفیت شناختی به آن وضعیت بیاندیشد. از یکسو محدودیت‌های توجه، ظرفیت پردازش و توانایی حل مسئله ذهن انسان و از سوی دیگر این واقعیت که شناخت مستلزم تلاش است، نشان می‌دهد که صرفه‌جویی در تلاش ذهنی یک واقعیت مسلم است. یادگیری از دیگران راهی برای صرفه‌جویی در تلاش شناختی است، بنابراین لازم نیست در هر وضعیتی تفکر و اندیشه بکار گرفته شود(کاشمیدس و توبی،۱۹۹۲: ۱۹۹). وضعیت‌های مهم(مانند وضعیت جنگ شناختی) نیازمند توجه، تلاش شناختی و حل مسئله بوده و در برخی موارد برای بقا و موفقیت سرنوشت‌ساز هستند. توجه و درگیری ذهنی واکنش‌هایی غیرارادی به انواع خاصی از محرک‌ها همچون محرکهای ناگهانی یا تهدیدامیز هستند. افراد صرف نظر از این واکنش‌های غیرارادی تکامل یافته در انتخاب میان وضعیت‌هایی که در آنها توجه و تلاش را صرف می‌کنند آزادی عمل قابل توجهی دارند(ردموند،۲۰۰۴: ۱۸۱).

عادت‌ها محمل نفوذ جنگ شناختی

انسان ساختاری منسجم از تمایلات و عادت‌هاست و رشد ذات انسان بصورت رشد انباشتی عادت‌های زندگی است(وبلن،۱۹۱۹: ۷۸). عادت‌ها و تمایلات پیشینیان که به شکل موروثی و فرهنگی به انسان می‌رسد تمایلات او را شکل می‌دهند و عادت‌های تفکر نیز به واسطه هر خط سیری از تجربه بدست می‌آید عادت‌ها شکلی از کارایی فکری هستند و بین شناخت فعال و عادت تمایز زیادی وجود ندارد گرچه فعالیت‌های ذهنی کاملا متمایزی هستند؛ اما بدون مقداری تلاش شناختی معمولا عادت‌ها شکل نمی‌گیرند و هنجارها و ارزشها درونی نمی‌شوند(دیویی،۱۹۲۲: کتاب طبیعت و کردار بشر ص۶۸) فلاسفه عمل‌گرا شکل‌گیری عادت از طریق شناخت فعال را وبژگی اصلی کارکرد ذهن در نظر گرفته‌اند. فرایند شکل‌گیری عادت مستلزم حدث زدن نتایج یک عمل به ویژه پیش‌بینی نتایج تایید یا رد آن است.

توجه برای ایجاد عادت‌ها ضروری است و باور مرحله واسط بین شناخت و عادت است. ذهن بطور طبیعی متمایل به ایجاد عادت است و از طریق شناخت فعال این کار را انجام می‌دهد(پیرس،۱۹۵۸: ۱۴۸). یک الگوی جدید از رفتار مستلزم آنست که رفتار در شروع آن هدایت

شده باشد. این رفتار از طریق تکرارتبدیل به عـادت مـی‌شـود امـا انجـام اولیـه آن نیازمنـد هـدایت آگاهانه است(فاستر،۱۹۸۱: ۹۳۳). هنگامی که پیروی از قاعده در ایجاد نتایج مورد انتظار شکست می‌خورد فرایند شناخت به عادت دوباره فعال می‌شود. عادت‌ها بصورت مستمر نسبت به پیامدها و اثربخشی خود تحت بازبینی قرار می‌گیرند. هنگامی که یک عـادت در دسـتیابی بـه نتیجـه مرسـوم خود ثمربخشی کمتری دارد فرد عادت جدیدی در حل مسئله بکار مـی‌گیـرد و تعـدیل مناسـب را ایجاد می‌کند. اگر نتیجه جدید رضایت بخش باشد فرایند عادی‌سازی رخ می‌دهد.

یادگیری در کنار عادت نیز واجد اهمیت است. یادگیری از دیگران بـویژه در دوران کـودکی جانشینی است برای عادی‌سازی راه‌حل‌هایی که به شکل فردی ابداع شده‌اند. این امر فراینـد بسـیار مهم فراگرفتن زبان، هنجارها و فرهنگ و در واقع مجموعه حیاتی جهـت‌گیریهـایی اسـت کـه بـر طبق آنها زندگی می‌کنیم. برخی عادت‌های اکتسابی همچون ذائقه برای غذاهای مختلف از طریـق یک فرایند تکرار با تلاش شناختی کم حاصل می‌شود. با این حال عادت‌هـایی همچـون انطبـاق بـا ارزش‌ها و هنجارها در ابتدا مستلزم تلاش ذهنی فعال برای یادگیری قواعد است. به ایـن معنـی کـه برای درک رابطه علت/معلولی ضمنی عواقب انطباق و عدم انطباق تلاش لازم است. ایـن واقعیـت که مغز انسان در طول رندگی تکامل می‌یابد یک کارکرد مهم در مواجهه با جنگ شناختی دارد و آن "یادگیری، آموزش و تجربه" است. این سه مولفه در ارتقاء توانایی انسان بـرای اتخـاذ تصـمیم کم‌اشتباه در مواجهه با هجمه جنگ شناختی نقش مهمی ایفا می‌کند. و بر کـارایی و دقـت فراینـد تصمیم‌گیری و انتخاب‌های انسان موثر است. زیرا مغز از طریق تمـرین و تجربـه آگاهانـه، خـود را ارتقاء می‌دهد. برای مثال یک راننده تاکسی کلانشهر در مقایسه با دیگران از اندازه حافظه بزرگتـر و مسیریابی فضایی بهتر برخوردار است و لـذا در مواجهـه بـا ترافیـک از سـرعت تصـمیم بـالاتری برخوردارند.

اجتماعی شدن فرایند یادگیری نیز مهم است. میزان زیادی از یادگیری فرد بواسطه مکـامیزم‌هـای اجتماعی است که موجب صرفه‌جویی عظیم در تلاش شناختی و همچنـین اجتنـاب از خطـرات قابـل توجهی می‌شود که در غیر اینصورت فرد در یادگیری از طریق آزمون و خطـا متحمـل مـی‌شـود. در یادگیری اجتماعی عادت‌ها با تلاش ذهنی اما بدون فعالیت ذهنی از نوع حل مسئله حاصل می‌شود.

مدل‌های ذهنی در مواجهه با جنگ شناختی

ذهن انسان به عنوان یک عضو جهان اجتماعی واحد نیست بلکه از الگوهای متفاوتی پیروی می‌کند که فیلسوفان و روانکاوان و جامعه‌شناسان هریک با عینک پژوهشی خویش مدلی از ذهن انسان بماهوانسان را مدل‌سازی نموده‌اند.

مدل یکم تحلیل ذهن انسان بر اساس "منِ اندیشنده دکارتی" است. برای فهم اصالت ذهن انسان باید از فلسفه دکارت آغاز نمود. دکارت اصالت را به ذهن داد و گفت چون می‌اندیشم پس هستم. و به هرچیزی می‌شود شک کرد جز در این واقعیت که خود او شک می‌کند(هالدینگ دیل،۱۳۸۵: ۱۷۴). او چنین ادامه داد که مهمترین شی خارجی در نزد ما بدن ماست و مسئله دشوار اینست که اندیشه که بخشی از ماست(روح ما) چگونه با بخش جسمانی(جسم ما) یگانه شده است. دکارت اینگونه دشواره را حل کرد که در جهان آفرینش تنها دو جوهر وجود دارد جوهر اندیشه یا روح و جوهر بعد یا امتداد یا ماده(منبع پیشین،۱۳۸۵: ÷۷۵). به این ترتیب دوگانه ذهن/بدن در تحلیل هستی‌شناسی انسان متولد گردید. در وضعیت جنگ شناختی "من اندیشنده دکارتی" آماج حمله جهت تغییر قرار می‌گیرد. بطور خلاصه من اندیشنده دکارتی تک‌وجهی و حسابگر و حداکثرساز است. دکارت ذهن‌گرا بود او تصور می‌کرد اندیشه‌ها ویژگی جوهری ذهن هستند. از دید دکارت ذهن جوهر بود و اندیشیدن ویژگی ممیزه آن(رم هره،۱۳۹۶: ۱۳۵).

مدل دوم تحلیل ذهن انسان مدل تکاملی داروبنی است. نظریه تکاملی داروین تحلیلی متفاوت از انسان ارائه می‌دهد، این نظریه مبتنی بر مشاهده است و توضیحات متافیزیکی دکارتی شالوده مناسبی برای فهم ذهن انسان نمی‌داند. مطابق این نظریه مغز یک اندام تکامل یافته است که به همان شیوه اندام‌های دیگر بدن از طریق فرایندهای انطباقی به فشار محیطی(مانند جنگ شناختی) پاسخ می‌دهد. اگر قضیه تکاملی را بپذیریم، به معنای آن است که ذهن انسان نوع مجزایی از ماده مغزی نیست(ردموند،۲۰۰۴: ۱۷۵)؛ بلکه یکی از کارکردهای مغز تولید ذهن است. و از دیگر فعالیت‌های مغز می‌توان به کارکردهایی همچون نظارت خودکار اشاره کرد و تکامل مغز و ذهن همراستا هستند.(ارلیش،۲۰۰۰: ۹۳). بر اساس نظریه تکاملی داروین، ظرفیت‌های عقلانی انسان طی میلیونها سال از طریق نیروهای تکاملی شکل گرفته است. بسیاری از تمایلات طبیعی انسان توسط انواع نیروهای پویای محیطی و گروهی و هزینه‌ها و منافع خاص مربوط به انتخاب‌های معاصر

انسان شکل گرفته و محدود شده است. در واقع همان‌طور که زیست‌شناسان و روان‌شناسان تکاملی بیان می‌کنند ارزیابی ذهنی کنونی فرد از هزینه‌ها و منافع احتمالا همچنان متاثر از شرایط محیطی و پویایی‌های گروهی گذشته‌های خیلی دور است. در بسیاری از تصمیمات امروزی این تاثیرات باستانی(از یک میلیون و ششصدهزار سال پیش تاکنون) لزوما ثابت باقی مانده است. زیرا این تاثیرات همچنان نحوه تخصیص تقریبا صد میلیارد نورون مغزی و تعداد بیشماری سیناپس[1] و مدارهای عصبی متحدکننده آمها را تعیین می‌کند(مکنزی،۲۰۱۰: ۴) .

به نظر می‌رسد پیامدهای تکامل برای ذهن انسان و شکل‌گیری نوع عقلانیت با انسانِ اندیشنده دکارتی متفاوت است. زیرا هدف تکاملی حداکثرسازی مطلوبیت نیست بلکه تناسب و سازگاری برای بقاست. یعنی بهتر کنار آمدن با تغییر شرایط، تهدیدها، و فرصتهاست. بنابراین عقلانیت تکاملی کارکردی تکاملی دارد و آن هم توانایی گسترده مواجهه با شرایط محیطی است(نوزیک،۱۹۹۳: ۱۲۰). بنابراین استراتژی جنگ شناختی برای مواجهه با ذهن تکاملی داروینی برنامه خاص آن را خواهد داشت.

ذهن تکاملی داروینی به نفع انطباق‌هایی که تحت شرایط محیطی خاص موفق است تبعیض قائل می‌شود. برای مثال یک عنصر محوری در محیط انسان‌های اولیه حضور همنوعان بود، همنوعان یکدیگر را می‌پذیرفتند زیرا زندگی گروهی امنیت‌زا و در راستای استراتژی بقا بود. ویژگی منحصر بفرد مغز انسان‌های اولیه تکامل یافته بود که همنشینی باهوشان را فراهم می‌کرد. امروزه نیز تفکر و عمل انسان نحت تاثیر قواعدی است که توسط فرایند انتخاب در بستر اجتماعی تکامل یافته است و این قواعد برای موفقیت گروه‌های انسانی حیاتی است.

بطورخلاصه دیدگاه دانشمندان علوم شناختی و زیست‌شناسان به نظریه تکامل داروینی در باب ذهن انسان نزدیکتر است. آنان می‌گویند مغز مجموعه‌ای از واحدهای محاسباتی جداگانه است که هریک مسئول حل مشکلات خاصی است که مرتبا در محیط تکاملی بوجود می‌آیند(کاسمیدس و تویی،۱۹۹۲: ۸۰). مغز انسان بسیار بزرگتر از مغز خزندگان و پستانداران است و در واکنش به چالش‌هایی رشد کرده است که که انسان‌ها در یک جهان متخاصم با آن مواجه بوده‌اند. در مغز واحدهای تخصصی برای حل مشکلاتی از قبیل انتخاب زیستگاه، یافتن غذا، تبادل اجتماعی،

1. synapse

رقابت از سوی گروه‌های مسلح کوچک، مراقبت توسط والدین، فراگیری زبان، اجتناب از شیوع بیماری و رقابت جنسی وجود دارد(مک‌کنزی ،۲۰۱۰: ۱۵۹-۱۶۰). نتایج تجربی از این استدلال حمایت می‌کند که تکامل، توانایی‌های استدلال تخصصی در مغز انسان را ایجاد کرده است، بویژه آن توانایی‌هایی که شامل تبادل اجتماعی است(کاسمیدس و تویی،۱۹۹۲: ۲۹).

مدل سوم تحلیل ذهن انسان ریشه در نظریات تئوری‌پردازان سازمان مانند هربرت سایمون دارد. این اندیشمندان بر ظرفیت محدود ذهن انسان در مواجهه با محیط(اعم از جنگ شناختی تا مخاطرات و وضعیت عادی) تاکید می‌کنند. عقلانیت نهادی متاثر از دیدگاه این اندیشمندان بر ظرفیت محدود و جهت‌گیری اجتماعی ذهن انسان تاکید دارد. نظریه هنجاری حداکثرسازی و همچنین هربرت سایمون این ظرفیت محدود ذهن انسان را عقلانیت محدود نامگذاری کرده‌اند(لوی و دیگران،۱۹۹۰: ۷۸). محدودیت‌های ذهن انسان از سه جنبه واجد اهمیت است: "توجه محدود"، "ظرفیت پردازش محدود" و "توانایی حل مشکل محدود". هر سه جنبه ویژگی ذهن انسان واجد توجه ویژه توسط نظریه‌پردازان و طراحان جنگ شناختی است.برای غلبه بر محدودیت ذهن مورد اشاره تئوری‌پردازان سازمان عملکرد فرد در درون نهاد معرف حل مشکل است. با عملکرد در درون نهاد ذهن تکامل می‌یابد. ذهن تکامل یافته معرف نوعی عقلانیت نهادی است، زیرا عقلانیت انسان‌ها به‌گونه‌ای تکامل یافته که بتوانند با مخلوقات دیگر تعامل و توانایی کار کردن داشته باشند؛ عقلانیت انسان می‌تواند از عقلانیت دیگران استفاده کند. انسانها مستعد یادگیری زبان از دیگران و همچنین آموختن واقعیت‌هایی هستند که اجداد پیشین به آنان آموخته‌اند و برای آیندگان نقل شده است (نوزیک،۱۹۹۳: ۱۷۸). فرایند تکامل، افراد را بسوی فعالیت‌های گروهی و ارائه راه حل‌های نهادی برای انواع مختلف مشکلات سوق داده است. نهادها پدیده‌هایی همگانی در امور انسان هستند زیرا تکامل ذهن بشر را به نحوی شکل می‌دهند تا برای بقا به نهادها متکی باشند. عقلانیت در یک زمینه اجتماعی بین ذهن‌های مختلف شکل می‌گیرد و در آن حک می‌شود. از اینرو ما به آسانی به حالات ذهنی بی‌شمار دیگران همچون سلایق، عادات، مدها،ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم و اصول اخلاقی دست می‌یابیم و آنها را درونی می‌کنیم(ردموند،۲۰۰۴: ۱۷۶). این ذهن محدود حسابگر هست اما حداکثرساز نیست. اما برای مواجهه با ذهن تکامل یافته نهادی طراحی مناسب در جنگ شناختی انجام می‌گردد.

ذهـن منفعـت‌جـو چهـارمین مـدل ذهنـی انسـان مواجـه بـا جنـگ شـناختی اسـت. ادوارد ویلسون(۱۹۸۰م.) زیست‌شناس اجتماعی برجسته مشاهده کرد که انسان‌ها برای آموختن، فوق‌العاده راحت‌طلب هستند. به عقیده ویلسون، آنچه در انسان‌ها تکامـل یافتـه اسـت، یـک فرهنـگ خـاص نیست بلکه ظرفیت برای فرهنگ است. این ظرفیت شامل توانایی بـرای کسـب فرهنـگ و توانـایی برای اصلاح آن است(تیموری،۱۴۰۱: ۱۷۴). بنابراین ذهن منفعت‌جـو و راحـت‌طلـب تـوان ایجـاد فرهنگ خاص خویش را نیز دارد. از سویی انسان به همـان انـدازه کـه موجـودی پیـروی‌کننـده از قاعـده اسـت، هـدف‌جـو نیـز مـی‌باشـد (هایـک،۱۹۷۳: ۱۱). حـالات ذهنـی کـه ایـن دوگـانگی رفتاری(قاعده‌پذیری/هدف‌جویی) را بوجود می‌آورد از اهمیت برخوردار است. انسـان یـک میـل طبیعی برای ایجاد قواعد و رفتار و پیروی از قواعد دارد، با این حال چون میل افـزایش منفعـت در ذات انسان‌ها وجود دارد، بنابراین نوع انسان و ایضا گـروه‌هـای انسـانی در پـی یـافتن راه‌حـل‌هـای جدید برای افزایش نفع خویش هستند. بنابراین علاوه بر رفتار پیروی‌کننده از قاعده مزیت انطبـاقی در رفتار هدف‌جویی نیز دارند. بطور خلاصه انسان در طول تاریخ در جهت افزایش منافع و کاهش هزینه با توجه به توانایی‌ها و خلاقیت‌های ذهنـی خـویش نهادهـا را متحـول کـرده اسـت. بنـابراین عقلانیت نهادی دارای وجوه مختلفی از رفتار است که متاثر از ذهن منفعت‌جوی انسـان مـی‌باشـد. عقلانیت ابزاری وجه دیگر ذهن منفعت‌جوی انسان است و خالص‌تـرین وجـه حسـابگرانه اسـت و توسط روابط ابزار/هدف با توجه به روابط جایگزین‌ها و پیامدها هـدایت شـده و بـا انتخـاب ابـزار بسوی اهداف مورد نظر فرد رهنمون می‌شود. به عبارت دیگر ذهن منفعت‌جوی انسان بستر شکل-کیری دو مدل عقلانیت نهادی و عقلانیت ابزاری در فرایند اجتمـاعی شـدن اسـت. بطـور خلاصـه فرایندهای شناختی در انسان شامل یک نظام پیچیده و چندلایه است که بین اعمال ناشی از ژرف-اندیشی از یکسو و اعمـال ناشـی از عـادت و عکـس‌العمـل غیـرارادی از سـوی دیگـر تمـایز قائـل شود(هاچسون،۱۹۹۴: ۹۹). این پیچیدگی در عقلانیت دووجهی انعکاس می‌یابد. ذهن منفعت‌جوی انسان و عقلانیت دووجهی منتج از آن در رویارویی با جنـگ شـناختی هـم آسـیب‌پـذیری خـاص خویش دارد و هم ابزار دفاعی مناسب با این جنگ.

مدل پنجم ذهن انسان مدل فرویدی است. زیگموند فروید معتقد بود که همه ما دارای سه سطح حیات ذهنی هستیم: سطح خودآگاه[1]، سطحِ پیش خودآگاه/نیمه هوشیار[2] و سطحِ ناخودآگاه[3]. در خودآگاه، ما از فرآیند ذهنی[4] خود آگاه هستیم. کلمه خودآگاه بخشی از عملکردهای ذهن را توصیف می کند که در آن، ذهن از تجربیات خود، مانندِ ادراکات، افکار، احساسات، هیجانات، آرزوها و ... آگاه است[5].

فروید در کتاب خود، "تعبیر خواب، این اندیشه را مطرح کرد که "ذهنِ ناخودآگاه" فقط برای توصیفِ مقابلِ خودآگاهی به کار نمی‌رود. او اصرار داشت که دو حوزه در ناخودآگاه وجود دارد: "ناخودآگاه" و "پیش خودآگاه یا نیمه خودآگاه پیش خودآگاه/نیمه خودآگاه دسترسی به خودآگاهی را محدود می کند و مسئولیت "حرکت و توجه ارادی[6] را بر عهده دارد. فروید این تمایز را به این صورت شرح داده است: دو نوع "ناخودآگاه" وجود دارد، ناخودآگاهی که به آسانی، تحت شرایطی که اغلب اتفاق می‌افتد، به چیزی خودآگاهانه تبدیل می‌شود و ناخودآگاهی که به آسانی، به چیز خودآگاهانه‌ای تبدیل نمی‌شود، و تبدیل و دگرگونی در آن دشوار است. ما ناخودآگاهی را که فقط نهفته است، و به راحتی "خودآگاه" می‌شود، پیش خودآگاه/نیمه خودآگاه می‌نامیم. بنابراین، اگر خودآگاهی مجموعِ همه چیزهایی است که ما از آن آگاه هستیم، نیمه‌خودآگاهی/پیش آگاهی مخزن هر چیزی است که می‌توانیم به خاطر بسپاریم. این امر باعث می‌شود که حوزه ناخودآگاه حیات ذهنی[7] حاوی تمام سائق‌ها و انگیزه‌های ابتدایی‌تر باشد که بر اعمال ما تأثیر می گذارند، بدون اینکه ما لزوماً از آنها آگاهی کامل داشته باشیم، همراه با هر مجموعه مهمی از ایده‌ها یا خاطرات با بار عاطفی قوی، که در یک زمان وجود داشته است. همه اینها در زمانی در هشیاری حضور داشتند، ولی بنا بر علل و دلایلی، سرکوب و واپس رانده شده اند؛ به طوری که دیگر در دسترس خودآگاهی نیستند، حتی از طریق درون نگری یا تلاش برای یادآوری. فروید نخستین بار تأثیر و نفوذ فعالیت‌های ناخودآگاه را در رفتار شخص بدون توجه و تنبه او بیان کرد. کوشش فروید برای ساختن طرحی منسجم از زیست روانی

1 conscious
2 preconscious
3 unconscious
4 mental process
5 Oxford Dictionary of Psychology
6 voluntary movement and attention
7 unconscious area of mental life

انسان بر این شناخت بود که روان نژندی حاصل تاثیر متقابل سرشت فیزیولوژیک انسان،عامل محیطی و پیشینه فرهنگی آنان است(فروید،۱۴۰۱: ۵) که هرسه در وضعیت جنگ شناختی قابل توجه و مهم است. جنگ شناختی هستی تمدنی انسان هدف را آماج حمله قرار می‌دهد. از نظر فروید تمدن دو هدف عمده دارد یکی حفۀ انسان در برابر نیروهای ویرانگر طبیعت و دیگری ساماندهی پیوند ناگزیر میان انسانها با محدود کردن رانه‌هایی همراه است(منبع پیشین،۶:۱۴۰۱). همزیستی و پیوند آدمیان که به بنیان نهادن خانواده و تشکیل دولت انجامید از عشق و اجبار(نیاز) برخاسته است. فروید این دو را مادر تمدن می‌داند. اما وابستگی فرد به افراد دیگر ناگزیر با محدود کردن رانه‌هایی[1] همراه است که ارضا این رانه‌ها لذتبخش اما مهار کردنشان با ناخشنودی همراه است. این واقعیت علت تعارض و معضلات در همزیستی انسانهاست. خاستگاه رانه تن انسان است اما رانه در روان آدمی بازنمایی می‌شود و بصورت تصور، احساس و عاطفه پدیدار می‌گردد.. فروید بازنمایی دو رانه بنیادین انسان را که رانه عشق[2] و رانه مرگ(یا تخریب) می‌نامدشان در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و سرنوشت تمدن بشری را وابسته به چیرگی یکی بر دیگری می‌پندارد(منبع پیشین،۱۴۰۱: ۶). ذهن انسان فرویدی نیز مانند ادهان چهارگانه بالا مورد توجه طراحان جنگ شناختی است.

مدل ششم ذهن انسان مدل دین‌محور است. سرچشمه اصلی دین‌داری احساس خاصی است که خودِ انسانی یک انسان را هیچ‌گاه ترک نمی‌کند، احساسی که بسیاری از انسان‌ها تجربه کرده‌اند و آنرا تصدیق می‌کنند و در میلیون‌ها انسان وجود دارد. احساسی که باید آنرا جاودانگی نامید، ادراک چیزی که گویی بیکران، نامحدود و به اصطلاح اقیانوسی است؛ و همه این احساس جاودانگی واقعیتی ذهنی است نه یک اصل اعتقادی. هیچ وعده‌ای در مورد ماندگاری فرد(پس از مرگ) به این احساس متصل نیست اما سرچشمه نیروی دینی است که وقتی کلیساها و نظام‌های گوناگون دینی آنرا در می‌یابند و در مسیر معینی آنرا هدایت می‌کنند. این نهادهای دینی بدون شک نهایت بهره را از آن می‌برند و این بهره فقط بر مینای این احساس اقیانوسی است که آدمی حق دارد خود را دیندار بنامد حتی اگر هر ایمان و هر وهمی را مردود بشمارد(فروید،۱۴۰۱: ۱۲). مدل ذهنی دیندار نیز محمل حملات جنگ شناختی می‌تواند باشد.

1 instinct
2 Eros

روش شناسی

روش تحقیق در این مقاله پژوهشی توصیفی است و محقق بـه توصـیف روشـمند چگـونگی و ویژگی‌های انسان در مواجهه با محیط توام باجنگ شناختی می‌پردازد؛هر مطالعه در بـاب جنـگ و جنگ شناختی نیازمند یک چارچوب سامان‌بخش است تا به درک تاثیر متقابل متغیرهای پـژوهش یاری رساند. به این ترتیب گونه‌شناسی انواع ذهن‌هـا در مواجهـه بـا جنـگ شـناختی در بسـتر ایـن چارچوب فراهم گردد. به نظر می‌رسد چارچوب سطوح تحلیل منتسب بـه کنـت والتـز بـرای ایـن پژوهش مناسب باشد. کنت والتز سه تصویر از جنگ معرفی می‌کند. این تصاویر جنگ و علل آن و پی‌آمدهای آن را در سه سطح "افراد، دولت-ملت و نظام بین‌الملل" تحلیل می‌کنـد(والتز،۱۹۵۹: ۱۹) چارچوب سطوح تحلیل در این پژوهش نظریه جنگ شناختی نیست بلکه چارچوبی علّی برای تحلیل جنگ در سطوح سه‌گانه پیش‌گفته است. در این پژوهش جنگ شـناختی در سـطح تحلیـل فردی و با تمرکز بر مدل‌های ذهنی انسان تحلیل می‌گـردد. محقـق ضـمن تحلیـل انـواع مـدل‌هـای ذهنی با استدلال منطقی و با مطالعه اسناد و مدارک استراتژی‌های احتمالی جنـگ شـناختی جهـت استیلای بر اذهان هدف را نیز معرفی می‌نماید.

تجزیه تحلیل محیط تحقیق

این پژوهش در پی تبیین انواع مدل‌های ذهنی درمواجهه با جنگ شناختی است. بنـابراین ابتـدا تعاریف هریک از متغیرهای پژوهش در ادبیات تحقیق تبیین می‌گردد. از آنجا که جنـگ شـناختی پس از تعریف جنگ در ابعاد چهارگانه(زمین/هوا/دریا/فضا) و سـپس شـناخت بعـد پـنجم جنـگ یعنی فضای سایبر مدل جدیدی از جنگ است، بنابراین جدول واژگان مرتبط با این جنگ به شرح جدول زیر ارائه می‌گردد:

جدول ۱. تعریف و ویژگی متغیرهای مهم جنگ شناختی

ردیف	متغیر	ویژگی
۱	**جنگ**	جنگ یک وضع کشمکش و خصومت جمعی سازمان‌یافته و نامحدود است
۲	**شناخت**	شناخت یک ویژگی انسانی است،
۳	**جنگ شناختی**	جنگ شناختی در حال حاضر در کنار چهار حوزه نظامی تعریف شده محیط (زمینی، دریایی، هوایی و فضا) و حوزه سایبری که همه آنها را به هم متصل می‌کند،به عنوان یک حوزه نوین در جنگ مدرن دیده می‌شود. جنگ شناختی فراتر از جنگ

ردیف	متغیر	ویژگی
		اطلاعات است و اذهان فردی را هدف قرار می‌دهد این جنگ فراتر از انسان گسترش می‌یابد
۴	**جهان اجتماعی**	حوزه‌های ارزش در این جهان اجتماعی مستقل از افراد درون آن است: -رفتار درون هر حوزه با توجه به قوانین خود آن حوزه صورت می‌پذیرد(استقلال علّی) - هر حوزه شان ذاتی یا ارزش باطنی خویش را دارد(استقلال ارزشی) - هر حوزه هنجارها و تعهدات خویش را ایجاد می‌کند(استقلال هنجاری)
۵	**حافظه**	حافظه کوتاه‌مدت محدود به پردازش همزمان هفت داده اطلاعاتی است. بطور متوسط ۵ تا ۱۰ ثانیه از پردازش فعال صرف انتقال یک داده از حافظه کوتاه مدت به حافظه بلندمدت است. حافظه بلندمدت به شکلی انجمنی سازماندهی می‌شود به این معنا که داده‌های اطلاعاتی مرتبط با یکدیگر جفت می‌شوند
۶	**توجه**	توجه مهمترین منبع شناختی کمیاب است. کمیابی توجه واقعیت اصلی زندگی است و انسان بدون اختصاص دادن مقداری ظرفیت شناختی به آن وضعیت نمیتئاند بیاندیشد
۷	**یادگیری**	صرفه‌جویی در تلاش ذهنی یک واقعیت مسلم است. یادگیری از دیگران راهی برای صرفه‌جویی در تلاش شناختی است. وضعیت‌های مهم(مانند وضعیت جنگ شناختی) نیازمند توجه، تلاش شناختی و حل مسئله بوده و در برخی موارد برای بقا و موفقیت سرنوشت‌ساز هستند.
۸	**عادتها**	عادت‌ها شکلی از کارایی فکری هستند و بین شناخت فعال و عادت تمایز زیادی وجود ندارد گرچه فعالیت‌های ذهنی کاملا متمایزی هستند؛ اما بدون مقداری تلاش شناختی معمولا عادت‌ها شکل نمی‌گیرند و هنجارها و ارزشها درونی نمی‌شوند
۹	**یادگیری**	یادگیری از دیگران بویژه در دوران کودکی جانشینی است برای عادی‌سازی راه‌حل‌هایی که به شکل فردی ابداع شده‌اند. این امر فرایند بسیار مهم فراگرفتن زبان، هنجارها و فرهنگ و در واقع مجموعه حیاتی جهت‌گیریهایی است که بر طبق آنها زندگی می‌کنیم. - عادت‌هایی همچون انطباق با ارزش‌ها و هنجارها در ابتدا مستلزم تلاش ذهنی فعال برای یادگیری قواعد است
۱۰	**تجربه**	مغز از طریق تمرین و تجربه آگاهانه، خود را ارتقاء می‌دهد
۱۱	**یادگیری اجتماعی**	در یادگیری اجتماعی عادت‌ها با تلاش ذهنی اما بدون فعالیت ذهنی از نوع حل مسئله حاصل می‌شود.

این پژوهش بر اساس چارچوب نظری کنت والتز به تبیین رابطه متغیر تاثیرگذار جنگ شناختی بر محیط عملیاتی این جنگ پرداخت. محقق ضمن در نظر گرفتن محیط اجتماعی بر سطح تحلیل فردی نظریه کنت والتز تاکید نموده و با انجام پژوهش مدل‌های ذهنی(از سطح تحلیل فردی) را شناسایی و به تبیین این مدل‌های شش‌گانه ذهنی پرداخته است. مدل‌های شش‌گانه ذهنی احصاء

شده توسط محقق بستر احتمالی انجام جنگ شناختی توسط طراحان این جنگ هستند. طراحان ضمن شناسایی محیط اجتماعی و نوع عقلانیت حاکم بر جامعه هدف طراحی عملیاتی خویش را برای تغییر رفتار جامعه و ایضا اعضای جامعه هدف به منصه ظهور می‌رسانند. این پژوهش ضمن تجزیه‌تحلیل محیط تحقیق و دسته‌بندی ادبیات تحقیق به شناسایی و معرفی استراتژی احتمالی طراحان جنگ شناختی جهت تاثیرگذاری بر انواع مدل‌های ذهنی می‌پردازد. بنابراین تجزی‌تحلیل محیط تحقیق به شرح جدول شماره ۲ می‌باشد:

جدول ۲. ویژگی مدل‌های ذهنی و استراتژی احتمالی جنگ شناختی

ردیف	مدل ذهنی	ویژگی‌های مدل ذهنی	استراتژی جنگ شناختی
۱	دکارتی	-من می‌اندیشم پس هستم -این نظریه مبتنی بر ذهن و ادراک است -این نظریه متافیزیکی است - نگاهی استیلاجویانه به طبیعت و محیط پیرامونی دارد -اصالت را به انسان اندیشنده می‌دهد. -ذهن ادراکی و آنچه بشر می‌فهمد اصالت دارد -ذهن دکارتی در پی حداکثرسازی مطلوبیت است	-مطلوبیت‌ها هدف حمله قرار می‌گیرد -استیلاجویی هدف به انفعال کشیده می‌شود - اصالت دانسته‌های هدف به چالش کشیده می‌شود
۲	تکاملی داروینی	این نظریه مبتنی بر مشاهده است - مغز یک اندام تکامل یافته است که به همان شیوه اندام‌های دیگر بدن از طریق فرایندهای انطباقی به فشار محیطی(مانند جنگ شناختی) پاسخ می‌دهد - تکامل مغز و ذهن همراستا هستند - ارزیابی ذهنی کنونی فرد از هزینه‌ها و منافع احتمالا همچنان متاثر از شرایط محیطی و پویایی‌های گروهی گذشته‌های خیلی دور است -هدف ذهن تکاملی تناسب و سازگاری برای بقاست	امنیت این ذهن که معطوف به بقاست به چالش کشیده می‌شود -هزینه‌های تحمل وضعیت موجود برای ذهن تحت حمله افزون می-گردد -فشارهای محیطی علیه ذهن هدف اقزون می‌گردد.

ردیف	مدل ذهنی	ویژگی‌های مدل ذهنی	استراتژی جنگ شناختی
۳	مدل فرویدی	– انسانها دارای سه سطح حیات ذهنی هستند: سطح خودآگاه، سطحِ پیش خودآگاه/نیمه هوشیار وسطحِ ناخودآگاه - ناخودآگاه شامل فرآیندهای ذهنی است که ما از آنها بی‌اطلاع هستیم. و حاوی تمام سائق‌ها و انگیزه‌های ابتدایی‌تر می‌باشد که بر اعمال ما تأثیر می‌گذارند -انسان فقط موجودی نرمخو و نیازمند عشق نیست که تنها در موقع حمله دفاع کند بلکه سهم زیادی از گرایش به پرخاشگری را داراست. پس همنوع برای او نه تنها یاور و آبژه جنسی بلکه وسوسه‌کننده رانه پرحاشگری اوست بنابراین از نیروی کار همنوع بی-دستمزد سو استفاده می‌کند و او را بدون موافقت مورد سواستفاده جنسی قرار می‌دهد، دارایی او را مصادره می‌کندف او را تحقیر کرده و رنج میدهد و در نهایت او را شکنجه و به قتل می‌رساند -انسان در تمدن آزادی را با امنیت مبادله می‌کند -مهار پرخاشگری و مهار رانه جنسی برای پیپپآدمیان دشوار است	سطح ناخودآگاه ذهن هدف شناسایی و آماج حمله قرار می‌گیرد -در سطح اجتماعی وجدان جمعی گروه یا جامعه آماج طرح عملیاتی جنگ شناختی قرار می‌گیرد – سائق‌ها و انگیزه‌های فردیابزار انجام جنگ شناختی قرار می‌گیرد
۴	ذهن منفعت-جو	– انسان‌ها برای آموختن، فوق‌العاده راحت‌طلب هستند. - انسان به همان اندازه که موجودی پیروی‌کننده از قاعده است، هدف‌جو نیز می‌باشد - نوع انسان و ایضا گروه‌های انسانی در پی یافتن راه‌حل‌های جدید برای افزایش نفع خویش هستند. - انسان در طول تاریخ در جهت افزایش منافع و کاهش هزینه با توجه به توانایی‌ها و خلاقیت‌های ذهنی خویش نهادها را متحول کرده است.	-منافع فرد یا گروه هدف موضوع طرح-ریزی جنگ شناختی قرار می‌گیرد. –

ردیف	مدل ذهنی	ویژگی‌های مدل ذهنی	استراتژی جنگ شناختی
		- عقلانیت ابزاری وجه دیگر ذهن منفعت‌جوی انسان است و خالص‌ترین وجه حسابگرانه است	
۵	ذهن با عقلانیت محدود	ذهن انسان دارای ظرفیت محدود در مواجهه با محیط(اعم از جنگ شناختی تا مخاطرات و وضعیت عادی)است. – ذهن انسان دارای جهت‌گیری محدود اجتماعی است. – محدودیت‌های ذهن انسان از سه جنبه واجد اهمیت است: "توجه محدود"، "ظرفیت پردازش محدود" "توانایی حل مشکل محدود". - نهادها پدیده‌هایی همگانی در امور انسان هستند زیرا تکامل ذهن بشر را به نحوی شکل می‌دهند تا برای بقا به نهادها متکی باشند -این ذهن محدود حسابگر هست اما حداکثرساز نیست.	–توجه محدود ذهن هدف آماج حمله شناختی قرار می‌گیرد – ظرفیت پردازش محدود ذهن هدف آماج حمله شناختی قرار می‌گیرد - توانایی حل مشکل محدود ذهن هدف آماج حمله شناختی قرار می‌گیرد.
۶	ذهن دین-محور	–منِ ما در ذهنمان مستقل و یکپارچه و متمایز از همه چیزهای دیگر است و آن را نهاد می‌نامند. –هرچند نشانه‌های فیزیولوژیک احساس قابل توصیف است اما پرداختن به احساس دینی از راه علم بسیار دشوار است –ذهن دیندار دارای همبستگی و پیوند ناگسستنی با کل جهان بیرون است –ذهن دیندار با میل به جاودانگی درای خصلتی عقلانی است –منِ انسان در مقابل جهان بیرونی مرزهای دقیقی	وجدان جمعی جامعه دیندار آماج حملات شناختی قرار می‌گیرد –همبستگی اجتماعی جامعه دیندار آماج طراحی عملیات شناختی قرار می-گیرد –پیوند ذهن دیندار با جهان اجتماعی آماج حملات شناختی قرار می-

ردیف	مدل ذهنی	ویژگی‌های مدل ذهنی	استراتژی جنگ شناختی
		دارد اما این مرز در اوج عاشقی برای آبژه عشق محو می‌گردد.. -ذهن دیندار دارای پتانسیل بالایی جهت تبدیل شدن به وجدان جمعی انسانهای یک جامعه است. -ذهن دیندار دارای پتانسیل بالایی برای ایجاد همبستگی اجتماع توده‌ای حول محور دین است	گیرد - میل به جاودانگی ذهن دیندار در قالب معادگرایی آماج حملات جنگ شناختی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به تبیین مدل‌های ذهنی انسان در مواجهه با جنگ شناختی می‌پردازد. جنگ شناختی به‌عنوان یک پدیده پیچیده و چندبعدی، نیازمند توجه به ابعاد مختلف رفتار انسانی و مدل‌های ذهنی آن‌ها است. مدل‌های دکارتی، فرویدی، داروینی، ذهن منفعت‌جو و عقلانیت محور و ذهن‌دین‌محور هر یک از زاویه‌ای خاصی در مواجهه با جنگ شناختی قرار می‌گیرند و درک این مدل‌ها به ما کمک می‌کند تا تأثیرات جنگ شناختی را بهتر بفهمیم. نکته مهم نتیجه‌گیری، نوع مواجهه انواع مدل‌های ذهنی با جنگ شناختی است که بطور خلاصه به آن پرداخته می‌شود:

مدل ذهن دکارتی:

مدل ذهن دکارتی بر تفکر منطقی و عقلانی تأکید می‌کند و به ما امکان می‌دهد که در شرایط بحران، از تحلیل و ارزیابی دقیق اطلاعات بهره‌مند شویم. در دنیای پر از شایعات و اطلاعات متناقض، افرادی که توانایی تفکر انتقادی دارند، می‌توانند از خود در برابر پیام‌های مخرب دفاع کنند. این مدل نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی و منطقی به افراد می‌تواند به تقویت تاب‌آوری اجتماعی در برابر جنگ‌های شناختی کمک کند.

مدل ذهن فرویدی:

مدل فرویدی به انگیزه‌های ناهشیار و احساسات فردی توجه دارد. در شرایط جنگ شناختی، احساساتی مانند ترس، اضطراب و عدم اطمینان می‌توانند تأثیر عمیقی بر رفتار انسان‌ها بگذارند. شناخت این ابعاد عاطفی می‌تواند به ما کمک کند تا در طراحی استراتژی‌های مقابله با جنگ شناختی، به جنبه‌های روانشناختی و عاطفی افراد نیز توجه کنیم. این مدل به‌ویژه در تعیین اینکه چگونه و چرا افراد ممکن است به اطلاعات نادرست اعتماد کنند، مؤثر است.

مدل ذهنی داروینی:

مدل داروینی بر بقای انسان و سازگاری او با محیط تأکید می‌کند. در شرایط جنگ شناختی، این مدل بیان می‌کند که افراد به‌طور طبیعی به دنبال حفظ منابع و امنیت خود هستند. درک این تمایل به بقای فردی می‌تواند ما را در تحلیل اینکه چرا افراد به سمت اطلاعات خاصی گرایش پیدا می‌کنند، یاری کند. این مدل به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که در شرایط ناامنی، رفتارهای انسان‌ها چگونه شکل می‌گیرد و چگونه می‌توان آن‌ها را به‌سمت اطلاعات معتبرتر و رفتارهای مؤثرتر هدایت کرد.

مدل ذهن منفعت‌جو:

مدل ذهن منفعت‌جو تأکید دارد که تصمیمات انسان‌ها معمولاً بر اساس حداکثرسازی منافع شخصی است. در جنگ شناختی، این رویکرد به ما نشان می‌دهد که افراد ممکن است به سمت اطلاعاتی گرایش پیدا کنند که به‌نحوی از منافع آن‌ها حمایت می‌کند. بنابراین، درک این الگو می‌تواند به طراحی پیام‌های مؤثرتر و جلب توجه مردم به اطلاعات معتبر کمک کند. این مدل همچنین به ما می‌گوید که باید استراتژی‌های ارتباطی را طوری تنظیم کنیم که نشان دهیم چگونه اطلاعات صحیح می‌تواند منافع جمعی را تأمین کند.

مدل ذهن عقلانیت محور:

مدل ذهنی عقلانیت محور بر این اصل تأکید دارد که افراد بر اساس تحلیل منطقی تصمیم می‌گیرند. در جنگ شناختی، توانایی تحلیل دقیق و ارزیابی واقعیت‌ها برای مقابله با اطلاعات

نادرست بسیار حیاتی است. این مدل به ما می‌آموزد که باید به‌طور مداوم منابع و ابزارهایی را برای تقویت عقلانیت و تفکر منطقی در میان جامعه توسعه دهیم. استفاده از اطلاعات واقعی و فراهم کردن بستری برای بحث‌های منطقی و مبنای واقعی می‌تواند به کاهش تأثیر جنگ شناختی کمک کند.

مدل ذهن دین‌محور

مدل ذهنی دین‌محور بر این اصل تأکید دارد که افراد بر اساس ایستار ذهنی دینی به جهان می‌نگرند. معادگرایی آنان راز ذهن جاودانه‌اندیش آنان است. نکته مهم در ذهن دین‌محور نگاه اخلاقی به جهان پیرامونی است و هنگامی که اخلاقی زیستن به افق معنایی مشترک آحاد انسانها تبدیل گردد آن جامعه دین‌محور است. در جنگ شناختی، توانایی تغییر ایستارهای ذهنی جامعه هدف و ایضا افراد آماج جمله بسیار حیاتی است. این مدل به ما می‌آموزد که باید به‌طور مداوم منابع و ابزارهایی را برای تقویت اخلاقی زیستن و جلوگیری از تبدیل دین به ایدئولوژی و تفکر خردستیز در جامعه توسعه یابد. کاربردی کردن وجوه اخلاقی و عقلانی دین و رواداری اخلاقی می‌تواند به کاهش تأثیر جنگ شناختی کمک کند.

نتیجه‌گیری کلی نهایی:

با توجه به تأثیرات مدل‌های ذهنی مختلف، می‌توان نتیجه گرفت که برای مقابله با جنگ شناختی، نیاز به یک رویکرد جامع و چندوجهی است. این رویکرد باید شامل آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی، افزایش آگاهی نسبت به ابعاد عاطفی رفتار، شناخت تمایلات ذاتی انسان‌ها به بقا و توجه به منافع فردی و جمعی و همچنین گرایش‌های دینی و معادباورانه انسان باشد. با درک این ابعاد، می‌توان استراتژی‌های مؤثری برای مقابله با جنگ شناختی طراحی نمود که به نوبه خود، به ایجاد جامعه‌ای آگاه و مقاوم کمک خواهد کرد. این فرآیند نیازمند همکاری میان تخصص‌های مختلف و توجه به نیازهای روانشناختی و اجتماعی افراد است تا بتوانند در برابر تهدیدات شناختی به‌خوبی از خود دفاع کنند.

فهرست منابع

آلتمن،موریس(۱۳۹۷)؛اقتصاد رفتاری برای دامیز(ت: محسن رنانی و دیگران)؛تهران: آوند دانش

السترِ،یون(۱۳۹۸)؛عقل و عقلانیت(ت: محسن رنانی و عباد تیموری)؛تهران: نور علم
افتخاری، علی اصغر . (۱۳۸۳). در باب جنگ معنا و مقام جنگ در گفتمان های امنیتی معاصر، فصلنامه راهبردی دفاعی، شماره پنجم
بارور،جان(۱۳۹۸)؛ تاریخ تاریخ¬ها(ت: حسن افشار)؛ تهران: مرکز
تیموری،عباد(۱۴۰۱)؛عقلانیت نهادی؛ تهران: طرح نو
تویی،جان و کاسمیدس،لدا و باس،دیوید(۱۳۹۶)؛روان¬شناسی تکاملی(ت:جواد حاتمی و هاشم صادقیه)؛تهران:بینش نو
جینز،جولیان(۱۳۸۶)؛خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دوجایگاهی(ت:خسرو پارسا و دیگران)؛ تهران: آگاه
حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت
دیهیمی،خشایار(۱۳۹۸؛ دانشنامه جنگ و صلح(مجموعه دوجلدی)؛تهران: نشر صدای معاصر
فروید،زیگموند (۱۴۰۲)؛تفسیر خواب(ت: شیوا رویگران)؛ تهران: نشر مرکز
فروید،زیگموند(۱۴۰۱)؛دوپارگی ایگو در فرایند دفاعی(ت:مولود سلیمانی)؛ تهران:انتشارات نگاه
فروید،زیگموند(۱۴۰۱)؛ تمدن و ملات¬های آن(ت:محمد مبشری)؛ تهران: نشر ماهی
فروم،اریک(۱۴۰۰)؛جزم¬اندیشی مسیحی(ت:منصور گودرزی)؛ تهران: مروارید
هاچسون،جفری. ام(۱۳۸۶)؛جهر اقتصاد نهادگرا چیست؟(ت: متوسلی و مشهدی)؛برنامه¬ریزی و بودجه،سال۱۲ ،ش۳ ،صص۸۵-۶۵
هره،رم(۱۳۹۶)؛ مقدمه¬ای فلسفی بر علوم شناختی(ت: حسین شیخ¬رضایی و مجید داوودی بنی)؛تهران: فرهنگ نشر نو
هالدینگ دیل، ر.ج(۱۳۸۵)؛تاریخ فلسفه غرب(ت: عبدالحسین آذرنگ)؛ تهران: ققنوس
هیندس،باری(۱۴۰۱)؛ گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو(ت:مصطفی یونسی)؛تهران: شیرازه
لوی،جک.اس و تامپسون،ویلیام.آر(۱۴۰۱؛تاملی درباره جنگ(ت:مجید محمدشریفی)؛ تهران: نشر گستره
مالشوویچ،سینیشا۱۴۰۱()؛جامعه¬شناسی جنگ و خشونت(ت:سینا باستانی)؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطاتدنیس.سی(۱۳۹۵)؛انتخاب عمومی:تحلیل اقتصادی قواعد بازی اجتماعی از دیکتاتئزی تا دموکراسی(ت: گروه مترجمان)؛تهران: نور علم
محجوب،حسن و شکوری،سعید(۱۴۰۱)؛ جنگ‌شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ‌شناختی؛ فصلنامه مطالعات منابع انسانی؛ دوره ۱۲، شماره ۲ خرداد ۱۴۰۱،صفحه ۱۵۶-۱۸۰
نورث،داگلاس سی(۱۳۸۵)؛ اقتصاد نهادی نوین و توسعه(ت: فرشاد مومنی)؛اقتصاد سیاسی،سال۱،ش۱،صص۱۰۳-۹۲
Bernard Claverie , François du Cluzel, The Cognitive Warfare Concept,2025
Sigmund Freud, On Metapsychology (PFL 11) p. 175
topographical system of the mind

Freud, Sigmund (1978). The standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud. Volume V (1900 -1) Interpretation of Dreams II and On Dreams. Strachey, James., Freud, Anna, 1895-1982,, Rothgeb, Carrie Lee, 1925-, Richards, Angela., Scientific Literature Corporation. London: Hogarth Press. pp. 614–615. ISBN 0701200677. OCLC 965512.

Bernard Claverie is a University Professor, Honorary Director and Founder of the Ecole Nationale Supérieure de Cognitique at the Bordeaux Institut Polytechnique and a researcher at the Centre National de Recherche Scientifique (CNRS) — UMR5218 — Bordeaux University.

François du Cluzel is a retired Lieutenant-Colonel of the French Army and Head of Innovative Projects within Allied Command Transformation Innovation Hub in Norfolk Virginia.

clauzewits,carl.von(1832)(1976),ON WAR , ED. AND TRANS,MICHAEIL HOWARD AND PETER PARET. PRINSETON, NJ: PRINESTON UNIVERSITY PRESS

MCKENZIE,R.B(2010),PREDICTABLYRATIONAL?IN SEARCH OF DEFENSESFOR RATIONAL BEHAVIORIN ECONOMICS,NEW YORK:SPRINGERHEIDELBERGDORDRECHT.

Nozick ,Robert. The Nature of Rationality, Princeton University Press, 1994 M11 29 - 242 pages

Baird, K., & Redmond, M. (2004). The Use of Authentic Materials in the K-12 French Program. Winston-Salem, NC: Wake Forest University, Department of Education.